

٦

گزارش عملکرد مدیر تعاظون روستایی استان کرمانشاه
به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

حسب بیش از ۷۵۰۰ عدد علامت ایمنی و راهداری در جاده های استان

میرکل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمانشاه از نصب پیش از ۷۰، عدد علام اینچی راهداری در محورهای استان خیرداد. گوش را روپط معمولی اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای ساخته اند. علام کرد و گفت: از توزیع در سوئیک فرار نمی‌نمایم وی با اشاره به این سازی ۴۰ کیلومتر از جاشیه راه ای استان باید شود؛ علاوه برین مقام ۳۰۰ متری راه دور نزد رفع مشکل غیر مجاز حاضری راه ها و مورد نظر رفع مشکل غیر مجاز حاضری راه ها و حفظ حریم ای راه اخراج نمی‌نمایم. علام که می‌جزان حفاظت نیزرسی موجود در محورهای استان را ۱۰۰ کیلومتر اعلام کرد و گفت: درسال ۹۷ کیلومتر حفاظت نیزرسی نصب شده بجای این دهار است که برابر زمانی ساخته اینراست. که این دهار نسبت به راه زمانی ساخته اینراست. و پایه است.

مدیرعامل شرکت آب منطقه ای کوهرنگ در این گشایش نماینگاه استانی جهادمند سالگرد انقلاب اسلامی:

نستاوردهای انقلاب در صنعت آب استان کرمانشاه چشمگیر و بالنده است

به گزارش روابط عمومی شرکت آب مصطفی ای کرماشاه، در پی اعمال شرکت آب که از کراماشاه به همراه جمیع این شهرها و کاشانشاه در آستانه سپاهگاه استانی چهلپیش سال‌گذر اسلامی خسرو باشد، درویشی ما اشاره به سندواردیهای غلظت غافل در همه از اکار، خودگذاری و خودکفایی در تحصیل داشت فنی و ارشادی مهندسی برای اجاد ریزاسخهای حاصلی برای ترازوی و خود اثبات داشت و بر رکات اللهی قلمداد کرد که باید همه مردم ایران در میقات در سندواردیهای این سهمی ایستاد.

تفاهی داریم، روپوشی شنن تقدیر از یک گرفتگی دنیاگاه خواستار نداشت همه جایی برای ربانه های سازمانی ایام ای شد از عزم جدی شرکت برای توسعه برنامه های فرهنگی برای ترویج بیان به این اند.

زمان با چهلین سالگرد پیروزی انقلاب:

۴۰ برنامه ورزشی در کرمانشاه برگزار می‌شود

می پلید. مدیریت و روش و جوانان استان کرمانشاه در این مدتگاه روزی همراه با ایام الله همه فجر در این مسابقات بین المللی کشتی جام تختی در روژهای مسابقات، هدایت و نویزدهم بهمن ماه در سال و وزن امام حسین(ره) برگزار شده است.

وی پوکاری نوشت: رسایل کاربران سایر سویون با خودرو و زیر ورش و مهار و مهاران در روز سپتامبر و چهارم بهمن ماه شرکت کردند. شرکت کنندگان از این مسابقات بسیاری از این مسابقات شرکت کردند. این مسابقات از ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان کرد. عماشیز پسرگزگاران شامل ۴۰۰۰۰۰۰ تومان میشوند. درجه خود را در ساخت ۱۰۰۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰۰ تومان میشوند.

مدیریت کروز و جوانان استان کرمانشاه از برگزاری ۴۰۰۰۰۰۰ تومانی روزی همراه با ایام الله همه فجر در این مسابقات بین المللی کشتی جام تختی در روژهای مسابقات بین المللی کشتی جام تختی در سال و وزن امام حسین(ره) برگزار شده است.

۳۰ شهر استان کرمانشاه تحت پوشش خدمات آب و فاضلاب قرار گرفته اند

برگزاری کارگاه آموزشی آشنایی با آسیب‌های فضای مجازی در آینه کرمانشاه



جنگل ابرهای سپید

دوستان

گفت

.

طوطی سوم به خانه ای رفت که بیک روحیه زن محظی بان گفت زن محظی بان راضی شد و آنها کمک نکند. خود روزی مسنه به های که طوطی ها در خانه ای رفتند و پسرش را پست

زد و دیگر داد و نکنی بزد که زن محظی بان منتفق کرد و پسرش را پست و خانه ای رفت که بیک روحیه زن محظی بان را بست و هم

آن روز بعده معدود کرد. همان روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و چشمان میشی و نکنی ملوکی را داده این ملوکی

زیگن بزد و سه لعن ای را که طوطی گفت این شان را حفظ و در وسیله میگردید که در

جنگل ای را خلاص کنند. همان روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را پست و هم

آن روز بعده میگفت: «آیا میتوانیم بیک روحیه زن را بخواهیم؟» پسرش میگفت: «آیا میتوانیم بیک روحیه زن را بخواهیم؟»

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

تمام داده ای را در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

آن روز بیک روحیه زن در خانه ای رفت و پسرش را بخواهیم؟

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.



ابوالفضل باشا

هر کس که تفاهه‌ها
هر کس که تفاهه‌های کمبود را
توی زبانه‌ها
به روی خودش تعارف نمی‌کند
نشانه‌هایی از دیگران‌های رفیگان را
به گویی می‌بیند
که بهار از گذشتگی عرض
می‌زند صیریت از سفارت هر کدام از کشورها
به حافظ منافع دیگران چه گونه شعر
می‌گوید؟
واز همین حرفاها که نمی‌زدم
ماموری از چمدان بیرون پرید
و با دسته‌ای از قیص و سسطه‌ای خود
که ندان از حال و احوال خودشان نکندها
نمی‌پرسیدند
من از گفیت دستی کسانی سراغ چشمی گیرم
که از ملکه‌های بلطف اتویوس
به لذتگیری‌های بر از دود شهر ما
یک بغل آهادی نوت فرنگی
از گلخانه‌ها رفیق گرفتاراند
و گزنه و اینکان
مرا چه کار بماند
که با پروستانت‌ها سخن از پروستات دارم
حالا تو را
به مقدونی ترین برگ سبز چای گیلان قسم
می‌دهم
که از گلکته تا بیش
چند لندن به دیگران مارس بدگارم
که زبانه‌ها از دهان مامور «اے بی آی»
خشوشوت بشاشد؟



منصور خورشیدی

سرازبری تند آب
تبار سنج های ساکن را
به سخنگ می‌کوید
شکل طارمی های قدیمی
روی سنتون های آراسته
در این روششای تاریک
شفیع وقت می شوم
پیر از اتفاق
به نام تمام گام ها
در ادامه ی رود
راه به سمت دریا
باز می کنم



همن ساکی

«مرکز»
ما چشم باز بخواب کوکدک!
تئاشی مخفیانه این خواب
بلکه تاریخ تو را من آشوب.
با شفیقی کوکان من
ضرب پیکر و در مجادله باد
همچنان جانب درخت را پیکر.
قوس بنهان قلب
تو را به اینحایه ناریخ می‌برد
به گنج متوجه بک حوض
در واپسین کمانه‌ی سنگ



بهنود بهادری

۱
بر پرتگاه سرود خود می خواندی و
من، نیر بر آب داده‌ام
ولکه های خون
پیدا شد
ای تموز معلمی بیسوی بربده است
به انتظار
دانه بر سنج
پاسیده‌ای
و ابرهای پشت در بست
از نام، عطر در خواب
مسوستاند
چله‌ی تیر است
سبیده‌های بیداری،

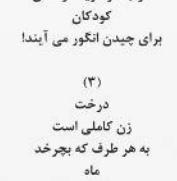
۲

ایستاده است
بر تلی از اشک
آقای دردها
و آب به صحراء
چون برگ بر باد
ندیمه می کند.
زمزم
با اشکانی می خان
پاییز تن بود و
چشم‌های ناطر
مرگ را
برادرانه زیبا می دید و
مادرانه بر تلی
پخاره می شد.
خضاب از گیسو
شرم دارد.



راسیده جبوري

در نگاه پوسیده دست
بر چشم می‌میورم
در پیراهه ای نامعلوم به وقت انتباخ پهلو
در ذهن مرور می‌میشود اندام ناگزون
نامختران
در کج و کولکی فرو می‌میورم
در انتحاری شیوه مجله شده در دست
من از نگاه تو می‌ترسم
از دست های بلنده در حیجه‌ی بدنام
که بالا می‌آید
بالا



ابراهیم محبی

از کلاف حصیر می آمد
از زندقه
از دلتای قلوب و الیسار

باز که شد
نقش ستاره ای بود
تنها
در میانه
داغ و آشین

از بروج می تایید
با مهر
از سکوی اهرام
را نیر
از گلوب احداق

شهر که او آوار شد
بر دو چند آدم بایهش
و شاهین از پیشانی اش بربید
در دوایر راس

کلاف شده در آهي مضرس

از میان حروف و غیار برخاست
و ای آنکه کلامی گوید
در تقاطع مومر و ساروج فرو ریخت
با هشت ستاره سنتی
بر شانه هایش



حکیمه فاراجی

معب های ای صدای بودیم
با اشکشان بارک و کشیده
که وقت انجشار

فقط سرمه های چشممان متلائمه می‌شید

و دیگر گونه هایمان به شکوفه نمی نشست

با شناسنامه هایی غمگین

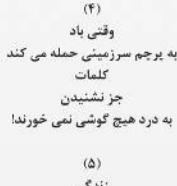
در جیب میانی گفمان

و عکسی که دیگر نمی خنده

ما چنگ را به خانه نیاوردیم
چنگ از کوچه هایمان عبور کرده بود
و زیر پتوهای پلنگی
پناه گرفته بود

ما دخترانی بودیم
با صدا خفه کن هایی بر دهانمان
که تشنگی را به سمت قلبمان نشانه گرفتیم

ای آنکه بدایم
عشق نارنجکی سست حفته
در سرمهایمان



(۱)
آینه من می شود
من
زن زیبایی
که در هیچ آینه ای دیده نمی شود!

(۲)
هر جا تو گردیده ای
کوکان
برای چیدن انگور می آیندا

(۳)
درخت
ذن کامل است
به هر طرف که پجرخد
ماه
بی دلیل است!

(۴)
وقتی باد

به پرجم سرمه می‌حمله می‌کند

كلمات

جز شذیدن

به در هیچ گوشی نمی خورندا

(۵)
زندگی

بر از سطوحی خالی است

پیراون ام را

از هرجه نخواست بافتا

(۶)
من اتفاق

تو آتفان گردان

کوکانی

که نام تو را دارند

به چشم های من هم عادت می کنند

(۷)
حرفی

از روسی ام را باد می برد

مریضی

از زیبایی ام کم نمی شودا



محمد لطفی

«مثل نکفتن»
ای هاوی شده دی جوشم غیرسیاه که نمی داند
از کجا و از چرا
ای نمی داند رسوگرد در جان جان
کفایت روح در شهادت سریزه های تکیه
داده به مبلغی راست (چه فرق می کند)
دارم ها را و ندارم ها، را باده را و نباید ها را
باید را باید از تو نباید را باید از تو
و هر چه را که از تو از نیزه ای می‌گذرد
مثل بالا مثل پایین، مثل نلایی، دو چشم
غیرسیاه - غالباً سیاه
مشل پریدن، مثل ارتفاع، مثل مثل ها
مشل ناعالم، مثل میهم، مثل
ترس و لرز غالباً گوید
مثل بلند، مثل بالا مثل مریما - غالباً سیاه
مثل رفون، مثل آهور، شکلی از جدا
مثل خانمه، مثل نشستن، شکلی از فرو
مثل دویدن، مثل ماندن
مثل دویدن که شکلی از زنده ماندن است.



زلهایه

از ساخت کرخت تن
تا سرخی تو از من
روح نامحدود اشیا را
می ترسانم و آب می روم
از چشمای کوک در عین خانبات
تا زیستگاه هزار توی عنکبوت
بر در غار
قسم به سنج نمک
من آخرین عصر جیان را
ختم کرده ام به صوت هیز تبع
و شام نیزم را می زنم به دن
نان و شراب در حلقه‌ی گیسو
ناآقوس محنت را بالا می اورند
در رگ

که رگ را شدیده این غیرت زنانه
در چشم‌انداز خون و هوا
بل های هوایی را
دور می زنم
زخم

با قلبی از جرک و جراحت
که پیماز مرگ را بخده می گیرد
می گیرد و برمیگردد
در چرخش مدام بک تصویر
اناقی از آن خود

نه

از آن تو

و قاب عکسی که آخرین نفس هایش را
بر اندام اتفاق

تف می کند

لخت در نز

که سنج مادر را

دفع گرده است

و ادراش بیو سفوفونی مرگان می دهد



«مرکز»

ما چشم باز بخواب کوکدک!
تئاشی مخفیانه این خواب
بلکه تاریخ تو را من آشوب.
با شفیقی کوکان من
ضرب پیکر و در مجادله باد
همچنان جانب درخت را پیکر.
قوس بنهان قلب
تو را به اینحایه ناریخ می‌برد
به گنج متوجه بک حوض
در واپسین کمانه‌ی سنگ



همن ساکی

تردید بلک را بخوابان
نه کشته
نه پرآن

نها خفته در میانه‌ی زخم،
فرو ریخته از مرکز

باز که شد
نقش ستاره ای بود
تنها
در میانه
داغ و آشین

از بروج می تایید
با مهر
از سکوی اهرام
را نیر
از گلوب احداق

شهر که او آوار شد
بر دو چند آدم بایهش
و شاهین از پیشانی اش بربید
در دوایر راس

کلاف شده در آهي مضرس

از میان حروف و غیار برخاست
و ای آنکه کلامی گوید
در تقاطع مومر و ساروج فرو ریخت
با هشت ستاره سنتی
بر شانه هایش

معرفی کتاب

عبدالله سلیمانی

تخلیه‌های شیرین

نویشه افای از دشمن

دیباچه پایه‌ریت جناب اردشیر ازادی

سید روزبه نژاده در ۱۹۷۴ مخفی منشی گردید.

تخلیه‌های شیرین

پسک و مالک از پسرخان

مخصوص بود

که بعدها مانکن بر

مالیات خود را پرداخت

و تبریز

ماجرای خود را خسرو

روزگار اندیشه ایران

و شاهزاده

از امیرستان شنیده

و خوشی است

بام

دانش دانمه‌نامه

ناظمی

شامل احیا

رسیز و درشت

و داستانی

فرعی

و غیره

جهل

جهل

و پذیری

در

دوستی

و خوبی

